

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٧-١٣١-٧٧٧

٩٦٩٢٤

کتابخانه  
موسسه



دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی  
گروه زبان ادبیات فارسی

## پایان نامه جهت اخذ مدرک دکتری

موضوع:

**بررسی و سنجش چهره شناختی شخصیت‌های شاهنامه فردوسی  
با ایللیاد و ادیسه و ان‌اید ویرژیل**

استاد راهنما:

دکتر میرجلال‌الدین کزازی

استادان مشاور:

دکتر سیروس شمیسا، دکتر رضا مصطفوی سبزواری

پژوهنده:

اسفندیار نریمانی

بهار ۸۶

۹۷۹۲۴

۱۳۸۷/۲/۲۷

کتابخانه  
موسسه

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	مقدمه
	کلیات و تعاریف
۱	حماسه .....
۱۱	ویژگی حماسه یونانی و ایرانی .....
۱۳	ویژگی اسطوره های یونانی و ایرانی .....
۱۷	ویژگی زندگی و هنر هومر و فردوسی .....
۴۹	زبان و هنر ویرژیل، هومر و فردوسی .....
۵۵	هنر و زبان هومر .....
۶۹	نگاهی جزئی به برخی از ویژگی های داستان و حماسی شاهنامه .....
۷۶	بن مایه های اسطوره ای و باورشناختی .....
۱۰۴	اشاره ای به برخی از آداب و رسوم در این چهار اثر .....
۱۱۲	الف: آداب و آیین رزم .....
۱۱۶	ب: رپوده شدن ابزار جنگی پهلوانان کشته شده .....
۱۲۴	ابزار جنگی فراسویی .....
۱۲۷	آیین ها و آداب .....
۱۳۱	سیمرغ .....
	فصل اول: سنجش چهره شناختی شخصیت های شاهنامه فردوسی، ایللیاد و ادیسه
	هومر، انه اید و ویرژیل
۱۳۹	خلاصه انه اید .....
۱۴۲	خلاصه ایللیاد .....

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۴۷	خلاصه ادیسه .....
۱۴۹	رستم و آشیل .....
۱۷۶	مقایسه آشیل و اسفندیار .....
۱۸۶	اولیس و اسفندیار و رستم .....
۱۸۷	جنبه های اختلاف آشیل و رستم .....
۱۸۹	سنجش اولیس، اسفندیار و رستم .....
۲۰۵	آشیل، رستم، اسفندیار و پادشاهان هم روزگار آنان .....
۲۰۷	سنجش اودیسه با رستم و اسفندیار .....
۲۰۹	مقایسه رستم و هکتور .....
۲۲۸	سنجش داستان بیژن و منیژه با داستان های ایلید .....
۲۳۶	مقایسه رستم و انه .....
۲۵۷	اشاره ای گذرا به برخی از کردارهای انه .....
۲۶۴	سنجش انه و اسفندیار .....
۲۶۶	پاریس و زال .....
۲۷۲	سنجش داستان سیاوش با داستان ایلید .....
۲۷۶	ویژگیهای داستان ایلید در نبرد یونانیان با ترواییان .....
۲۸۱	سنجش هلن و سیاوش .....
۲۸۴	سنجش فریدون و پاریس .....
۲۹۵	سنجش نیزوس و اوریال با چندتن از پهلوانان شاهنامه .....
۳۰۰	سنجش سهراب و اوریال .....

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳۰۱	سنجش آشیل با سهراب
۳۰۶	سنجش سهراب و تلماک
۳۱۵	پاتروکل و سیاوش
۳۱۶	آشیل و پیران
۳۱۷	هلن و هکتور
۳۱۸	انه و سیاوش
۳۱۹	بیژن و دیومد
۳۲۳	پریام و هکتور، آشیل پله، رستم و زال، اسفندیار و گشتاسب
۳۲۴	کیخسرو و آسکاین
۳۲۵	پریام و آشیل
۳۲۹	ونوس و سیاوش
(۴) فصل دوم: سنجش چهره شناختی پادشاهان چهار اثر	
۳۳۰	سنجش چند تن از پادشاهان موجود در این آثار
۳۳۲	سنجش فریدون و انه
۳۳۷	سنجش اواندر با پادشاهان شاهنامه
۳۴۰	سنجش انه با رستم
۳۴۱	سنجش اگامنون و فریدون
(۵) فصل سوم: سنجش چهره شناختی زنان در چهار اثر	
۳۴۷	سنجش زنان شاهنامه و سه حماسه دیگر
۳۵۱	سنجش سیندخت در شاهنامه با آماتا همسر لاتینوس

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳۵۲	سنجش سودابه و کلمسترا
۳۵۳	سنجش ملکه کارتاز و جریره، مادر فرود
۳۵۸	سنجش ملکه کارتاز و تهمینه
۳۶۲	سنجش تیس و کتایون
۶ فصل چهارم: سنجش خدایان یونانی و رومی با خدای یکتای شاهنامه	
۳۶۵	خدایان
۴۰۱	ویژگیهای مشترک پهلوانان و خدایان
۴۰۴	نتیجه گیری
۴۰۶	منابع و مأخذ

به نام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه برنگذرد  
خداوند نام و خداوند جای      خداوند روزی ده رهنمای

با سپاس بیکران به درگاه خداوند یکتا که به این بنده کمترین توان و یارای آن را ارزانی داشت که در راه پرمخافت و دشوار دانش گامی هر چند لرزان بردارد و به امید یافتن گوهری، درد و رنج فرو رفتن در خیزابه های توفنده آن را بر خود هموار سازد.

بنده در آغاز سخنی چند درباره شیوه کار خود و تنگناهایی که در راه انجام این پژوهش و جستار با آن روبرو بوده است می گوید و سپس سخنی درباره انگیزه برگزیدن این موضوع و طرح کلی پژوهش و پرسشهایی که در این زمینه برای پژوهنده مطرح بوده است، عرضه می دارد.

نخست درباره شیوه انجام کار، این نکته را یادآور می شود که همه منابع و آبشخورهایی که حقیر در انجام این جستار به آنها مراجعه کرده و از آنها بهره گرفته است، از متون اصلی گرفته تا متونی که زمینه و بستر پژوهش را فراهم می آورده است، همگی بطور شفاهی در اختیار و دسترس بنده قرار گرفته است. از این رو کار برداشتن یادداشت دقیق با ذکر شماره دقیق صفحات، اگر نگوئیم کاری غیر ممکن، دست کم کاری بسیار دشوار بوده است. دیگر آنکه مطالب فراهم شده به طریقی که برای حقیر امکان پذیر بوده است نخست بر روی نوارکاست آماده شده و سپس بر صفحات کاغذ، یادداشت گردیده است. پیداست تفاوت مطالبی که به صورت گفتاری آماده می شود با مطالب نوشتاری تا چه حد است و هم از اینروست که گاه علیرغم بازخوانیهای مکرر، خطاهای نگارشی در ساختار جمله ها و عبارات راه یافته است و گاه نکاتی

تکراری، هر چند اندک، در متن باقی مانده است. دربارهٔ متون اصلی و منابعی که حقیقاً از آنها سود جسته است این نکته را یادآور می‌شود که در انجام بسیاری از سنجشها، پژوهنده بیش از هر چیز دیگر ناچار به تکیه بر حافظهٔ خود بوده است زیرا منابع و متون شفاهی تنها با یکبار گوش سپردن به آنها بطور یکجا از دسترس اینجانب خارج می‌گردیده‌اند و مراجعهٔ دیگر بار به جای جای نوشته‌ها و کتابها بصورت پراکنده و دلخواه و یا به اصطلاح راندومی امکان پذیر نبوده است. زیرا از یکسو می‌بایست شاهنامهٔ فردوسی با همهٔ گستردگی آن، بویژه بخش پهلوانی و اسطوره‌ای با دقت بسیار به مطالعه گرفته می‌شد که هر یک از آنها هم به نوبهٔ خود آثاری دراز دامن و پر رخداد هستند و از سوی دیگر چهره‌های انسانی مطرح در این آثار اعم از پهلوانان، پادشاهان، زنان و حتی خدایان می‌بایست با همهٔ ویژگیها و کار و کردارهایشان در برابر یکدیگر نهاده و با یکدیگر سنجیده می‌شد. شیوایی سخن استاد بزرگوار جناب آقای دکتر کزازی و شیوه‌ای که در سنجش پادشاهان و پهلوانان شاهنامه از یکسو پادشاهان و پهلوانان در متون اوستایی از سوی دیگر در پیش گرفته‌اند و راهی را که در گزارش و بازنمود بسیاری از نمادها و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در کتاب نامهٔ باستان برگزیده بودند، نیز درونمایهٔ کتاب ارزشمند دیگر ایشان یعنی رؤیا، حماسه، اسطوره و پاره‌ای از مقالات ایشان بویژه مقاله‌ای تحت عنوان سنجش فریدون و پرسه بیش از هر چیز توجه و علاقهٔ بنده را که پایان نامهٔ دورهٔ کارشناسی ارشد خود را با موضوعی سنجشی در زمینهٔ شاهنامه به نگارش درآورده بود، به خود جلب کرد تا این بار هم با پیشنهاد استاد بزرگوار جناب آقای دکتر کزازی سنجشی در میان شماری از برجسته‌ترین چهره‌های شاهنامه و سه اثر یونانی و رومی به انجام برساند.

موضوعاتی که چونان پرسشی، حقیقاً پیوسته خارخار پاسخ دادن به آنها را در سر می‌پرورانیده است از

این قرارند:



۱- بررسی و توجه به پایگاه و ارزش بنیادین هریک از آثار یاد شده در زمینه تمدن و فرهنگ اقوام و ملل مربوطه و اقوام و ملل دیگر و بطور کلی اینکه تأثیر و نفوذ آنها بر تمدن و فرهنگ جهانی تا چه اندازه بوده است؟

۲- چگونه می توان زبان و هنر سرایندگان هریک از این آثار گرانقدر را با یکدیگر سنجید و وجوه برتری هریک از آنها را به دیگری نشان داد؟

۳- آیا می توان چهره های برجسته و نامدار هریک از این چهار اثر حماسی را با توجه به ویژگی های فردی و رفتارها و کردارهای نمایان هریک از آنها و موقعیت هایی که در آن قرار می گرفته اند و رفتار و کنش آنان بسته به آن موقعیت دگرگونی می پذیرفته است، با یکدیگر سنجید؟

۴- آیا می توان شخصیت های این آثار را از دیدگاه مشابهت ساختاری داستانها با یکدیگر و نیز از نظر ریشه ها و یادمان های تاریخی و جنبه های باور شناختی، جامعه شناختی، روان شناختی، فلسفی و حتی سیاسی در برابر یکدیگر نهاد؟

۵- آیا این امکان وجود دارد که علاوه بر یافتن همانندی های صوری و ظاهری در میان پهلوانان و پادشاهان، ریشه ها و بن مایه های باور شناختی و اسطوره ای یکسان یا نزدیک به یکدیگر را مورد توجه قرار داد و تأثیراتی را که موقعیت های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، معیشتی و جغرافیایی هریک از این اقوام می توانسته است در این بن مایه های باور شناختی یکسان داشته باشد، بر رسید؟

۶- آیا چنان موضوعی فرعی می توان اسطوره های هریک از اقوام ایرانی، یونان و رومی را چنان بستری برای برآمدن حماسه ها به شمار آورد. نیز بسیاری از آیین ها و آداب رایج و یکسان و نزدیک به یکدیگر را در میان هریک از این سه اقوام در کنار یکدیگر نهاد؟

اکنون دربارهٔ طرح این جستار و تقسیم آن به بخش های گوناگون و کیفیت پرداختن به موضوعاتی که پیش از این از آنها یاد شد سخنی به میان می آید. این جستار بطور کلی شامل چهار بخش به علاوهٔ یک مقدمه و یک مؤخره یا نتیجه گیری می باشد. مقدمه خود از این بخشها تشکیل شده است:

سخنی دربارهٔ توضیح انجام کار و چگونگی بخش بندی این پژوهش.

#### ۱- کلیات:

الف- تعریف حماسه و شماری از ویژگی های برجستهٔ آن.

ب- سنجشی در میان اسطوره های یونانی و ایرانی.

ج- سنجشی در میان حماسه های ایرانی، یونانی و رومی.

۲- سنجش زبان و هنر فردوسی، هومر و ویرژیل.

۳- بن مایه های اسطوره ای و سنجش آنان.

۴- سنجش آیین ها و آداب.

بخش های اصلی عبارتند از:

۱- سنجش پهلوانان هریک از چهار اثر حماسی

۲- سنجش شمار اندکی از پادشاهان

۳- سنجش زنان

۴- سنجش خدایان در حماسه های یونانی و رومی با خدای یکتای شاهنامه

پیش از اینکه دربارهٔ درونمایهٔ هریک از سنجش ها و مقدمه توضیحی ارائه گردد لازم می داند چند

نکته را یادآور شود:

۱- آنکه، با انجام این سنجش‌ها و در برابر هم نهادن هریک از پادشاهان یا پهلوانان به هیچ روی پژوهنده در این اندیشه نبوده است که سراینندگان هریک از آثار ایرانی و یونانی و رومی را در سامان بخشیدن به هریک از بخشهای حماسی خود به گونه‌ای مستقیم یا غیر مستقیم مقلد و پیرو دیگری بدانند زیرا رسیدن به چنین نتیجه‌ای نیاز به پژوهش‌های بسیار گسترده‌تر و در اختیار داشتن شواهد زبان شناختی، باستان‌شناسی و تاریخی دارد و تنها با تکیه کردن بر قدمت زمانی سروده شدن یکی از آثار نمی‌توان الزاماً به این نتیجه رسید که آن اثر به ظاهر کهن‌تر بر آثار متأخرتر به گونه‌ای مستقیم یا غیر مستقیم و در حد کلیات یا جزئیات تأثیر کرده باشد و از اینرو به نتیجه‌ای برسیم مانند، آنچه که دکتر مهرداد بهار در کتاب خود به آن اشاره کرده و سپس برخی از پژوهندگان دیگر همان سخن را تکرار کرده‌اند و آن گزیده برداری و پیروی فردوسی در داستان «نبرد رستم و اسفندیار» از الگوی جنگ تروآ و نبرد آشیل و هکتور است. حال آنکه طبق نظر دکتر محمود امید سالار بسیاری از محققان اساطیر و حماسه‌های یونانی بر این باور هستند که درست بر خلاف چنین باوری، این رویین تنی آشیل بوده است که از رویین تنی اسفندیار الگو و سرمشق گرفته است.

۲- از آنجا که بسیاری از اساطیر بازتاباننده مسائل و آزمون‌های درونی و روانی آدمیان است و به سخنی ریشه در روان ناخودآگاه جمعی دارد و به گونه‌ای با سرشت و نهاد همه انسان‌ها پیوندی ژرف دارد می‌توان بر این باور بود که بسیاری از نمونها و رخداد‌های اسطوره‌ای بدون آنکه اقوام و ملل بسیار دور از هم، ارتباط و داد و ستدهای فرهنگی با یکدیگر داشته باشند، به شکل یکسان در اساطیر و حماسه‌های آنها ظهور کند. همانگونه که پروفیسور یونگ در کتاب «انسان و سمبولهایش» درباره اهمیت و جایگاه مینوی واژه «نام» در نزد برخی از قبایل سرخ

پوست آمریکایی و شباهت بسیار زیاد این باورها با آنچه در کتاب مقدس درباره «نام» آمده سخن گفته است.

قدرت نامگذاری و سخن گفتن یکی از این نمونه هاست و از نمونه های دیگر آن بویژه در اساطیر ایرانی و یونانی می توان از کشف و راه جستن آتش به زندگی انسان یاد کرد. این پیشرفت بزرگ به همراه قدرت نامگذاری و سخنگویی و بسیاری دیگر از دستاوردهای مادی در زندگی بشر نخستین چنان جایگاه مقدس و مینوی یافته است که همه آن را به یکبارگی به خدایان منتسب کرده اند و از جمله در اساطیر ایرانی و یونانی کشف آتش به پادشاهان اسطوره ای بسیار بزرگ، چون جمشید و پرومته نسبت داده شده است؛ در هر حال در این سنجش ها شاید بتوان بسیاری از شباهت ها را در این راستا گزارش کرد؛ بسیاری از این مانندگیها ریشه در داد و ستدهای فرهنگی اقوام گوناگون داشته است که بدنبال مهاجرتها یا ستیز و جنگ میان تمدن ها و اقوام گوناگون پدید آمده است؛ دو نمونه از بزرگترین این کوچ ها و تأثیر گذاریها یکی مربوط به تأثیر گذاری تمدن بزرگ بین النهرین کهن در جهان باستان بر بسیاری از ملل در سرزمین های همجوار چون ایران، یونان و مصر بوده است و دیگری مربوط به کوچ بزرگ آریایی ها در حدود سالهای ۱۵۰۰ تا ۸۰۰ و ۹۰۰ پیش از میلاد بوده است که می توان بر این باور بود که هر دوی آنها به گونه ای یکسان بویژه تمدن های بزرگ ایران و یونان باستان را تحت تأثیر خود قرار داده اند؛ بخش بزرگی از آثار مرحوم دکتر مهرداد بهار مربوط به اثبات تأثیر گذاری تمدن بین النهرین بر تمدن ایرانی و حتی هندی پیش از ورود آریایی ها و بویژه پس از آن است؛ یکی از نمونه های بزرگ این تأثیر گذاری مربوط به نماد گاو است که هم در اساطیر و اندیشه های کهن مصری جایگاهی بسیار مقدس و مینوی دارد و هم در اساطیر یونانی بویژه در نماد گاوچشم بودن «هرا» که یکی از سه بغبانوی بزرگ یونانی است. از سوی دیگر ما در اساطیر و حماسه های ایرانی به نمونه های چشمگیری از نماد گاو و جایگاه مقدس آن باز می-

خوریم. در اساطیر ایرانی گاو «اوک داد» یا «یکتا آفرید» از آغازین آفرینش های اهورامزدا است که با تاخت و تاز اهریمن به جهان پیکرینه، از میان می رود. نیز سترده شدن آب پشت این گاو و به ماه رفتن آن یا نماد گاو در داستان فریدون که پرورده شدن او از شیرگاو برمایه بوده است و پس گرزگاو ساری که چونان نماد فرمانروایی و قدرت فریدون به دست او ساخته می شود یا چرمی که شاید از پوست گاوی بوده است و کاوه آهنگر آن را بر سر درفش خود می آویزد. در ادیسه هم در رفتن پهلوانان به همراه اولیس به سرزمین هلیوس یا خورشید به نماد گاو باز می خوریم جایی که پهلوانان با برخی کردن گاوان هلیوس در واقع خود را از پای در می آورند. در هر حال مقصود ما در انجام چنین سنجش هایی یافتن نمونه های مشابه است در حماسه ها و اساطیر بویژه دو قوم ایرانی و یونانی.

اکنون نوبت به آن می رسد تا مرور مختصری بر درون مایه سنجش های چهارگانه اثر و مقدمه آن بطور گذرا داشته باشیم. همانگونه که پیش از این گفته شد در بخشی از مقدمه، برخی از ویژگی های برجسته حماسه و اسطوره بیان می شود. نکته مهم درباره اساطیر ایرانی این است که با ظهور زردشت و دین آوری او که بر پایه یگانه پرستی و توحید قرار گرفته بود بسیاری از اسطوره ها که متکی بر چندگانه پرستی و باور به خدایان گوناگون بود ناگهان در معرض فراموشی و نابودی قرار گرفت هر چند در دوره های سپسین پاره ای از آنها به کتاب مقدس اوستا راه یافت و سپس پاره هایی از آن در حماسه ی ملی به زندگی خود ادامه داد اما در برابر، در اساطیر یونانی هرگز چنین دگرگونی و انقلابی رخ نداد و با آنکه از دوره پس از هومر و بویژه از سال ۵۰۰ پیش از میلاد، روند بی باوری به دورن مایه های اسطوره ای رو به گسترش نهاد اما اساطیر یونانی توانستند با توجیهی دیگر در میان مردم ارزش و جایگاه خود را حفظ کنند. می توان رونق و شکوه اساطیر یونانی را با حماسه ملی ما در برابر یکدیگر نهاد بویژه از نظر بسامد و گستردگی دامنه آن و در برابر، اساطیر ایرانی را با حماسه های یونانی؛ زیرا بویژه حماسه ایللیاد همانگونه که بارها در متن بر

آن تأکید می شود تنها بازگو کننده رخدادهای نبردی دهساله است، آنهم رخدادهای مربوط به دهمین سال شهربندان تروآ و حتی از چگونگی فروگیری این شهر بدست آخاییان هرگز سخنی به میان نمی آید. حال آنکه در شاهنامه از کهن ترین روزگاران و پدید آمدن نخستین انسان یا پادشاه آریایی سخن آغاز می شود و پس از گذر از دوره پادشاهان پیشدادی که بیشتر درون مایه و ریختی اسطوره ای دارد و گذر از دوره پهلوانی یا حماسی شاهنامه. سخن به دوره تاریخی کشیده می شود و حتی شاعر با شگردی از زبان رستم فرخزاد آینده را پس از فروپاشی حکومت ساسانیان تا به روزگار خود پیش بینی می کند. در شاهنامه داستان های ملی و داستان های پادشاهان به گونه ای که آن را تاریخی واقعی تصور می کردند با داستان های پرشکوه حماسی با دقت بسیار با یکدیگر تلفیق شده است - اما حماسه انه اید از دیدگاه ساختار و یادکرد نام پادشاهان از کهن ترین روزگاران یعنی روزگاری که انه پای به سرزمین لاتیوم می گذارد تا به روزگاران خود شاعر، شباهت بسیاری به شاهنامه فردوسی دارد، زیرا شاعر در خلال آن می کوشد از زبان آنشیز، پدر انه، در جهان زیرین رخدادهای آینده و زندگی نوادگان او را که یکی پس از دیگری به پادشاهی می رسند و در وسعت بخشیدن به امپراطوری ایتالیا می کوشند تا بروزگار خود شاعر برای او باز گوید. اما برتری و امتیاز در خور و برتر دیگر شاهنامه بر ایلید و اودیسه و انه اید تقسیم شدن پهلوانان، پادشاهان و کار و کردارهای آنان در سرزمین هایشان به دو گروه اهورایی و اهریمنی است. بدینگونه بیشترین تأکید بر ارزش های والای انسانی می شود که بیش از هر کسی در وجود پهلوانانی چون رستم نمادین می گردد و در مقابل جنبه های بسیار پست و بی ارزش آدمی در وجود مردمان سرزمین توران و پادشاه آن سرزمین، افراسیاب، نمادین می شود و این همان الگویی است که تا به امروز در ادبیات جهان و بیشتر شاهکارهای ادبی به همین صورت باقی مانده است. اما جهان پهلوانان و پادشاهان هومر، جهانی درهم ریخته و در سنجش با شاهنامه، بر روی هم، بیشتر معرف جنبه های پست و بی ارزش وجود آدمی است که

در قالب خدایان و ویژگی های آنان و کار و کردار پهلوانان که از جمله بارزترین آنها تاراجگری شهرها و زیر پا گذاشتن بسیاری از هنجارهای اخلاقی است، نمادین می شود. یکی دیگر از جنبه های برتری شاهنامه بر سه اثر دیگر، وجود فاصله در میان جهان فراسویی و خدایان از یک سو و جهان خاکی و پهلوانان از سوی دیگر است. اگرچه پیوند میان آسمان و زمین بسیار کمتر و محدودتر شده است اما از عمق و ژرفای انسانی بیشتری برخوردار گردیده است حال آنکه در سه اثر دیگر اگر چه جهان خدایان به گونه ای گسترده با جهان خاکیان میرا در پیوند و ارتباط است اما این ارتباط بسیار بی اساس و سطحی است و بینشی عمیق و انسانی بر آن حاکم نیست.

اگر بخواهیم در نگاهی کلی جنبه های برتری شاهنامه بر سه اثر دیگر را بررسی کنیم به جنبه های بسیار دیگری می توان اشاره کرد اما در اینجا به همین اندازه بسنده می کنیم و سخنی هم در باب سنجش هنر فردوسی و هومر و ویرژیل به میان می آوریم.

یکی از جنبه های نمایان سخن پردازي هومر و به پیروی از او ویرژیل در اهمیت دادن به بسیاری از رخدادهای جزئی و بی اهمیت است که بارها تکرار می شود؛ از جمله آنهاست یادکرد نام یک به یک پهلوانان و اینکه کدام پهلوان کدام پهلوان دیگر را از پای در می آورد و یا اینکه تیر و نیزه ای که می اندازد بر کدام بخش از پیکر او کارگر می افتد و چگونه اندام او را فرو می شکافد، چگونه پهلوانی که کشته می شود بر زمین فرو می غلظد، به درگاه خدایان نیایش می کند، خاک را چنگ می زند و سپس تاریکی چشمان او را فرو می گیرد. حال آنکه چنین سخن پردازي با تفصیل فراوان به هیچ روی درخور و شایسته سخن حماسی نیست. مقتضای سخن حماسی، شور و شتاب است و رعایت ایجاز. همانگونه که سخن فردوسی در بالاترین حد از این ویژگی برخوردار است. یکی دیگر از ویژگی های سخن هومر آنست که او در بسیاری از جایها رشته سخن و رویداد را از یکدیگر می گسلد و به بیان مطلبی می پردازد که به هیچ

روی بستگی تام به روند داستان ندارد و در مسیر آن اختلال ایجاد می کند. مثلاً هنگامی که در میدان کارزار نام پهلوانی را یاد می کند ناگهان رشته کلام را از هم گسیخته و به یادکرد پیشینه آن پهلوان و نام پدر و مادر و نیاکان او و سرزمینی که از آنجا رهسپار شده بود و... می پردازد که به یکپارچگی و انسجام داستان، ضربه فراوان می زند. یکی از ویژگی های برجسته سخن هومر، تشبیهات دراز دامنی است که در بیان روشن تر کار و کردار پهلوانان به آن دست می یازد اگر چه این تشبیهات بخودی خود بسیار زیبا هستند اما باز به هیچ روی شایسته سخن حماسی نیست بلکه تناسب بیشتری با سخن غنایی دارد. در برابر مشخصه برجسته سخن فردوسی، بهره گرفتن از داستان ها و ضرب المثل هایی است که فردوسی آن را به کوتاهترین شکل ممکن در سخن خود جای می دهد.

یکی دیگر از جنبه های برتری سخن فردوسی بر سخن هومر، پیوندی است که او در میان کار و کردار پهلوانان و سپاهیان با جلوه ها و نمونه های بزرگ هستی مانند کوه، دریا، آسمان، زمین، خورشید و ماه و ستارگان برقرار می کند و از این راه شور سخن حماسی را به بالاترین حد می رساند. با یک نگاه گذرا می توان بسیاری از جنبه های برتری سخن و اندیشه فردوسی را بر آن هومر و ویرژیل یاد کرد که به همین مقدار بسنده می شود.

اما سخنی هم درباره چهار بخش اصلی اثر. از آنجا که شالوده هر اثر حماسی بر پایه کار و کردار پهلوانان بزرگ آن حماسه بویژه نامدارترین پهلوان آن نهاده می شود، نخستین سنجش به سنجش میان کار و کردار پهلوانان در چهار اثر حماسی اختصاص داده شد. اما بخش پادشاهان شاهنامه به گونه ای شایسته در خور سنجش با پادشاهان سه اثر دیگر نیست؛ زیرا جایگاه پادشاهان در این آثار حماسی به هیچ روی قابل سنجش با جایگاه و فرّ و فروغ کردارهای پادشاهان شاهنامه نیست. از سوی دیگر از دیدگاه بسامدی هم در



آثار حماسی یونانی و رومی بسیار کم از زندگی پادشاهان سخن رفته است. در بخش سوم زنان شاهنامه در برابر زنان سه اثر دیگر نهاده شده و با دقت نقش و جایگاه و ارزش آنان با یکدیگر سنجیده شده است.

خرمندی و زیرکی و کاردانی و پردلی و شوی دوستی زنان شاهنامه در عین آنکه در عشق ورزی و نیز پرورش بزرگترین پهلوانان دستی کارآمد دارند، در برابر، در خور سنجش با نمونه های بسیار اندک زنان در حماسه های یونانی و رومی است. زنانی چون پنه لوپ، آندروماک، و هکوب:

اما آخرین بخش سنجشها مربوط به سنجش خدایان است. در این بخش بسیاری از ویژگی های خدایان و موقعیتی که پهلوانان در برابر آنان یافته اند با نمونه های آن در شاهنامه و البته ویژگی های خداوند یکتا سنجیده می شود.

در حماسه های سه گانه، خدایان در زندگی و کردارهای پهلوانان نقش و دخالت آشکار دارند و به سخنی پهلوانان، پیوسته باز یچه دست خدایانند و در حقیقت این حماسه ها، صحنه پیکار و ستیز خدایان با یکدیگر است. در این حماسه ها اگر خدایی نیرو و توان را در دل پهلوانی بیفکند، او به مانند دیومد حتی یارای آن را پیدا می کند که بر خدایی چون آرس که خود خدای جنگ و پیکار است، بتازد و بر دست او زخم بزند و هنگامی که همان خدا توجه و پشتیبانی خود را از آن پهلوان دریغ می دارد به یکبارگی بیم و هراس در دل او برانگیخته می شود و با شتاب فراوان از پیش دشمنان می گریزد.

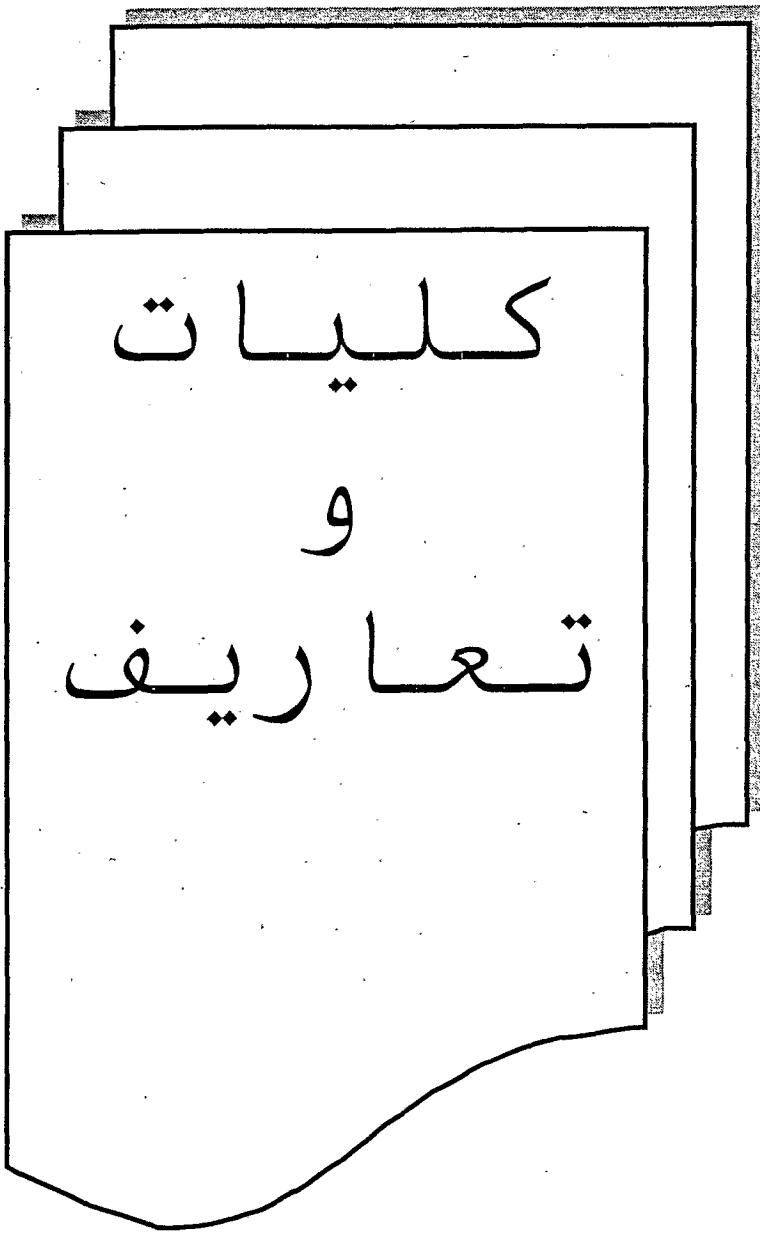
با آنکه پهلوانان در ایلید و اودیسه و انه اید پیوسته بدرگاه خدایان نیایش می کنند اما بسیار پیش می آید که به هنگام شکست در میدان کارزار، خدایان را به ویژگی هایی چون پیمان شکنی و دروغگویی متهم می سازند اما اینگونه سخنان و رفتارهای پهلوانان یونانی و رومی در خور سنجش با رفتار و سخن پهلوانان ایرانی در برابر خداوند یکتا نیست. در اینجا نگاهی گذرا به یکی از سنجشهای بخش پادشاهان می اندازیم. در بخش سنجش فریدون و زئوس کردار فریدون در بخش کردن گسترده فرمانروایی خود با

کردار زئوس و داوری او در میان سه بغبانو آتنا، هرا و آفرودیت سنجیده شده است. زئوس این داوری را  
خود بر عهده زیباترین جوان روی زمین یعنی پاریس می گذارد و او آفرودیت را از میان سه بغبانو بر می  
گزیند و رشک و کینه دو بغبانوی دیگر را بر خود و باشندگان شهر تروآ بر می انگیزد. بدین گونه پایه  
های نبرد تروآ استوار می گردد. در شاهنامه هم فریدون با آن داوری که در میان فرزندان او انجام می دهد،  
بهترین و گزیده ترین بخش فرمانروایی خود را به کوچکترین فرزند خود، ایرج، که از جمله زیباترین  
فرزندان او هم هست می بخشد و بدین گونه رشک و کینه سلم و تور را بر می انگیزد.

در ایللیاد همانگونه که دانشمند بزرگ شناخت اساطیر هند و اروپایی، ژرژ دومزیل، می گوید، هرا  
نماد فرمانروایی و آتنا نماد جنگاوری و آفرودیت نماد عشق و پیوند و باروری است. در این سنجش نشان  
داده می شود همانگونه که جنگ و ستیز هرا و آتنا با آفرودیت سرانجام به ویرانی شهر تروآ و کشته شدن  
پاریس و شکست خوردن آفرودیت می انجامد، در شاهنامه نیز کینه و دشمنی سلم و تور به کشته شدن  
ایرج و شکست و غم و اندوه فریدون پایان می یابد.

در پایان از هدایت و رهنمود استادان فرهیخته و بی نظیری که در انجام این پژوهش یاریگر و راهنمای  
من بوده اند، نظیر استادان فرزانه جناب آقای دکتر میر جلال الدین کزازی، دکتر سیروس شمیسا، و دکتر  
رضا مصطفوی سبزواری تشکر می کنم و از بابت این توفیق خدای را شاکرم.

همچنین از استادان ارجمند و گرانمایه جناب آقای دکتر عباسعلی وفایی، دکتر حسین قبادی و دکتر  
محمد حسن حائری که از نگاه ناقد و فیض فیاضشان بهره ها برده ام، از بن جان سپاسگزاری می نمایم.



کلیات  
و  
تعاریف

## حماسه

« حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی ها و افتخارات و بزرگی های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آن ها گردد.<sup>۱</sup> این باورها می تواند در نزد اقوام مختلف و در زمان های گوناگون متفاوت باشد اما مساله مهم این است که پهلوان به هرگونه زندگی و در هر سطحی رضایت نمی دهد. نگاه پهلوان به زندگی نگاهی یک سویه و مطلق گرایانه است یا زندگی را با همه معیارها و ارزش های مورد پسند خود می خواهد یا حاضراست همه آن را بخاطر بدست آوردن چنان زندگی از دست بدهد و به اصطلاح امروزی ها پهلوان همه چیز را یا سیاه می بیند یا سفید.

### ویژگی های حماسه

۱) یکی از بنیادی ترین ویژگی های حماسه جنگ و ستیزی است که در میان ناسازها در می گیرد. این ستیزه نسبت به آنچه در اسطوره وجود دارد، انسانی تر و خردورانه تر است و با معیار های خردآدمی سازگاری بیشتری دارد از سهم موجودات شگفت انگیز و غول ها و خدایان در آن کاسته و به سهم انسان ها در آن اضافه می شود. رخدادها نسبت به آنچه در اسطوره است. صورت زمینی تری پیدا می کنند و از شدت فرازمانی و فرامکانی بودن اسطوره تا حد زیادی کاسته می شود و می توان از موقعیت جغرافیایی و تاریخی بسیاری از رخدادها در آن نشان هایی یافت. حتی نشان هایی از مقولاتی که در اسطوره یا به یکبارگی مطرح نمی شود یا نشان های اندکی از آن ها وجود دارد مانند مشخص شدن تیره ها و تبارهای گوناگون، زبان ها و آداب و رسوم هر قوم و آیین های آنان و نگاه های ویژه و فلسفی آنان به هستی و انسان و درجات پیشرفت فرهنگ و

۱- ذبیح الله صفا، حماسه سرایی در ایران، چاپ سوم ۱۳۸۳، انتشارات فردوس، ص ۲۴.